

## آسیب‌شناسی عرفان اسلامی .....

سید قوام‌الدین حسینی سیاهکلرودی

محقق و نویسنده

### چکیده

گرایش‌های عرفانی ریشه در فطرت خداجوی انسان دارد و با آموزه‌های الهی انبیا و اولیای الهی در مسیری درست رو به تعالی و کمال می‌نهد. عرفان به گونه‌ای رسمی در میان مسلمانان به شکل تصوف آشکار گشت و تا قرن هفتم به اوج و کمال خود رسید. عارفان تلاش‌های فراوانی برای فهم آموزه‌های عرفانی اسلام کردند و فرهنگی عرفانی از خود به جای گذاشتند. با این همه فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی و عرفان ناب شیعی که در زندگانی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) تبلور یافته است، آسیب‌هایی جدی را متوجه آنان ساخت. در این نوشتار به آسیب‌های زیر و ریشه‌یابی و تحقیق درباره آنها پرداخته‌ایم:

جدآکردن ظاهر و باطن دین، سقوط تکلیف، اباح‌گری، انحراف در شیوه‌های تربیتی، ریاضت‌های نادرست، شطحیات، مکاشفات و الهامات شیطانی، ریاکاری و مردم‌فریبی برخی صوفیان، در پایان نیز با اشاره به برخی آسیب‌های دیگر، بازگشت به شریعت و عرفان ناب اهل بیت (ع) و پای‌بندی بدان را تنها راه‌هایی از این آسیب‌ها برشمردیم. کلید واژه: عرفان، تصوف، شریعت، طریقت، حقیقت، ریاضت، کشف، شطحیات.

گرایش به عرفان، در نهاد خداجوی بشر ریشه دارد. از این رو همواره در میان اقوام و ملل به شکل‌های گوناگون وجود داشته است. قوم و ملتی را نمی‌توان یافت که از گونه‌ای از این گرایش‌های عرفانی تهی باشند، به ویژه در آنجا که با آموزه‌های الهی انبیاء(ع) در آمیختند، در پی گرفتن اهداف متعالی عرفانی و راه و روش درست و همه‌جانبه سلوک به رشد و شکوفایی خود رسیدند.<sup>۱</sup> با اندیشه در تاریخ عرفان به روشنی می‌توان یافت عرفانهایی که در بین ادیان الهی ظاهر گشته‌اند، از عمق بیشتری برخوردار بوده‌اند و از عرفانه‌های دیگر کامل‌تر و از آسیب‌ها دورتر بوده‌اند.

آموزه‌های اسلامی به عرفانی ناب و اصیل دعوت می‌کنند. تجلی چنین عرفانی را می‌توان در زندگی پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) و پیروان راستین آنان یافت. عرفان به گونه‌ای رسمی در میان مسلمانان به شکل تصوف آشکار گردید. عارفان مسلمان در طی قرن‌ها از ژرفای معارف الهی و آموزه‌های اصیل اسلامی بهره‌ها بردند و با تیزبینی و باریک‌اندیشی در این متون به دقایق و لطایفی درباره معارف الهی و راه و رسم سلوک دست یافتند.<sup>۲</sup>

ادبیات عرفانی سرشار از معارف و حقایقی است که عارفان مسلمان با الهام از آموزه‌های اسلامی به نظم و نثر بیان کرده‌اند و میراثی بزرگ از اندیشه‌های عرفانی از خود به جای گذاشتند. وجود چنین میراثی همواره اندیشمندان غربی را به تحسین و امی داشته است. برخی از آنان می‌پندارند اسلام از چنین دقایقی تهی است و در پی ریشه‌هایی در خارج جهان اسلام برای آن بوده‌اند.<sup>۳</sup> عارفان مسلمان با همه تلاشی که در این راه کرده‌اند و بر خلاف آنچه ادعا می‌کنند، در فهم درست عرفان ناب اسلامی و پیمودن راهی که خدای متعال برای رسیدن به خود پیش روی انسانها قرار داده است دچار لغزشها و خطاهایی شده‌اند. این لغزشها، آسیبهای اساسی و مهم را متوجه آنان ساخته است. شناخت این لغزشگاهها و ریشه‌های آن ما را در پی بردن به عرفان ناب اسلامی و در امان بودن از این لغزشها یاری می‌دهد.

این آسیبها در دو بخش نظری و عملی به عرفان اسلامی رسیده است در این نوشتار برخی از آسیبهای بنیادی در عرفان عملی را بررسی و ریشه‌یابی می‌کنیم.

## ۱. جدایی افکندن بین ظاهر و باطن دین

عارفان مسلمان از همان دوره‌های نخستین به روح و باطن شریعت اسلامی توجهی ویژه نموده‌اند. آنان دین را دارای ظاهر و باطنی می‌دانند. ظاهر دین را شریعت و باطن آن را حقیقت می‌نامند و راه دست‌یابی به باطن شریعت؛ یعنی توحید را که پس از فنای سالک از خود، به او دست می‌دهد، طریقت می‌نامند. عارفان این تقسیم را در کتابهای خود به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌دهند که فرمود:

الشريعة اقوالی، الطريقة افعالی و الحقیقة احوالی.<sup>۴</sup>

عزیزالدین نسفی از صوفیان قرن هفتم گوید:

شریعت، گفتِ انبیا است و طریقت کردِ انبیا و حقیقت دیدان‌نبیاست. الشریعة اقوالی و الطريقة افعالی و الحقیقة احوالی، سالک باید اول از علم شریعت آنچه ما لابد است بیاموزد و یادگیرد و آنگاه از عمل طریقت آنچه ما لابد است بکند و به جای آورد تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید.<sup>۵</sup>

عارفان بزرگ همواره به یگانگی میان این سه تأکید ورزیده‌اند، چنانکه هجویری جدا کردن ظاهر را از باطن دین و رها کردن شریعت به بهانه دست‌یابی به حقیقت را از انحرافات می‌نامد و به ملحدان و قرامطه نسبت می‌دهد. وی در این باره می‌گوید:

دو گروه درباره شریعت و حقیقت به غلط افتاده‌اند یکی علمای ظاهر که گویند که خود شریعت حقیقت است و حقیقت شریعت، و یکی ملحده که قیام به هر یک از این با دیگری روا ندارند و گویند چون حال حقیقت کشف شد شریعت برخیزد و این سخن قرامطه است.<sup>۶</sup>

با این همه گروه‌های مختلفی از صوفیان و صوفی نمایان حقیقت و طریقت را در ورای شریعت جست‌وجو می‌کرده‌اند و به بهانه دست‌یابی به حقیقت از شریعت روی بر می‌تافتند. رواج این فکر در همه دوره‌ها و نزد همه فرقه‌های صوفیه یکسان نبوده است. سید حیدر آملی از عرفای شیعی قرن هشتم هجری درباره سبب تألیف کتاب «اسرار الشریعة و اطوار الطريقة و انوار الحقیقة» می‌گوید:

چون بیشتر اهل این زمان از خواص و عوام می‌پندارند شریعت بر خلاف طریقت و طریقت بر خلاف حقیقت است و مغایرتی حقیقی در بین این مراتب می‌بینند، بر آن شدم تا حقیقت را در این باره بیان دارم.

وی هدف اصلی خود را از تألیف این کتاب اثبات یگانگی شریعت و طریقت و حقیقت می‌داند و می‌گوید:

این سه اسمائی هستند که بر یک حقیقت به اعتبارات گوناگون صدق می‌کنند و بین آنها مغایرتی در حقیقت وجود ندارد.<sup>۷</sup>

چنان که از سخنان سید حیدر آشکار می‌گردد، در زمان وی تعارض و جدایی میان شریعت و طریقت و حقیقت از مشهورات به شمار می‌آمده است.

جدا کردن شریعت از طریقت و حقیقت، بی‌اعتنایی به آداب و احکام شرعی را در پی داشت و این از آسیب‌های مهم و جبران‌ناپذیر در طول تاریخ عرفان و تصوف بوده است که زمینه انحراف را در میان آنها در آداب و اعمال و شعائر ظاهری از لباس پوشیدن و شکل ظاهری بدن گرفته تا اعمال عبادی و در پیش گرفتن روش‌های گوناگون مبارزه با نفس و حتی استفاده از آداب و روش‌های سالکان غیر مسلمان، فراهم آورد.

#### ۱ - ۱. سقوط تکلیف

عارفان عمل به شریعت را راه بازگشایی ابواب علوم باطنی می‌دانند با این همه بر باطن شریعت تأکید می‌ورزند و آن را بر ظاهر شریعت مقدم می‌دارند از برخی کلمات آنان بر می‌آید که شریعت و طریقت راه دست‌یابی به حقیقت‌اند و با رسیدن به حقیقت و شهود توحید نیازی بدانها نیست و تکلیف از سالک ساقط می‌شود. مولوی درباره نسبت بین این سه گوید:

شریعت همچو شمع است، ره می‌نماید و بی‌آنکه شمع به دست آوری راه رفته نشود و چون در راه آمدی آن رفتن تو طریقت است و چون رسیدی به مقصود آن حقیقت است. بدین جهت گفته‌اند که اگر حقیقت آشکار گردد شریعتها پایان پذیرد... حاصل آنکه شریعت همچو علم کیمیا آموختن است از استاد یا از کتاب و طریقت استعمال کردن داروها و مس را در کیمیا مالدین است و حقیقت زر شدن مس. کیمیا دانان به علم کیمیا شادند که ما علم این می‌دانیم و عمل کنندگان به عمل کیمیا شادند که ما چنین کارها می‌کنیم و حقیقت یافتگان به حقیقت شادند که ما زر شدیم و از علم و عمل کیمیا آزاد شدیم.<sup>۸</sup>

شبستری در «گلشن راز» شریعت را به پوست و حقیقت را به مغز بادام تشبیه می‌کند و می‌گوید اگر مغز بادام را هنگامی که خام است از پوست جدا کنند خراب شود و نفعی

نرساند اما هنگامی که رسید و پخته شد جدا کردن آن از پوست آسیبی به مغز بادام نمی‌رساند و بی پوست نیکوتر است.

تبه‌گردد سراسر مغز بادام	گرش از پوست بخراشی‌گه خام
ولی چون پخته شد بی پوست نیکوست	اگر مغزش برآری برکنی پوست
شریعت پوست مغز آمد حقیقت	میان این و آن باشد طریقت
خلل در راه سالک نقص مغز است	چو مغزش پخته شد بی پوست نغز است <sup>۹</sup>

عارفان برآنند که سالک پس از وصول به مقام فنا، از خود بی خود می‌گردد و اگر در همان حال باقی بماند تکلیف و خطاب شرعی متوجه وی نمی‌گردد؛ زیرا تکلیف بر محور عقل است. لاهیجی نیز در «شرح گلشن راز» سالکانی را که به مقام فنا بار یافته‌اند به سه دسته تقسیم می‌کند و سقوط تکلیف را درباره سالکانی می‌شمارد که به مقام فنا رسیده و پس از آن به خود نیامده‌اند.<sup>۱۰</sup>

از سخنان برخی عرفا نیز بر می‌آید که عارف در هیچ حال از انجام تکلیف باز نمی‌ماند. عارف کامل در حال فنا نیز به وقت به جا آوردن تکلیف به خود می‌آید و پس از آن دوباره به حال خود باز می‌گردد.<sup>۱۱</sup>

در هر حال این گونه سخنان از بزرگان عرفان زمینه آسیبهای جدی را برای بسیاری از صوفیان فراهم آورد و آنها را نسبت به شریعت و به جا آوردن تکالیف دینی بی‌اعتنا ساخت؛ با اینکه رسیدن به چنین مقامی در توان هر سالکی نیست، و بارسیدن به آن نیز اگر به خود نیاید و تکلیفی شرعی را به جا نیاورد در حقیقت تکلیفی در آن حال متوجه او نبوده است و این چیزی غیر از سقوط تکلیف بارسیدن به حقیقت است.

## ۱-۲. اباحیگری

افراط عارفان مسلمان در باطن‌گرایی و مقدم داشتن باطن بر ظاهر شریعت سبب گردید تا جمعی از صوفیان به بهانه رسیدن به باطن و حقیقت دین شریعت را رهاکنند و سستی و بی‌مبالاتی نسبت به احکام شرعی و اباحیگری در بین آنان رواج یابد. ابی نصر سراج طوسی، یک فصل طولانی از کتاب «اللمع» را به بیان اشتباهات صوفیان اختصاص داده است و یکی از این اشتباهات صوفیان را اباحیگری می‌شمارد.<sup>۱۲</sup>

سید مرتضی حسینی رازی که در قرن هفتم می‌زیسته در کتاب «تبصرة العوام» صوفیه این قرن را به شش فرقه دسته‌بندی کرده است وی درباره دسته چهارم گوید:

فرقه اصلی که گویند اصلیم به حق و نماز و روزه و زکوة و حج و احکام دیگر از بهر آن نهاده‌اند تا شخص اول بدان مشغول بود و تهذیب اخلاق حاصل کند و او را معرفت حق حاصل آید و چون معرفت حاصل شد واصل بود؛ یعنی به حق رسیده باشد و چون واصل شد تکلیف از وی برخاست و هیچ چیز از شرایع دینی بر وی واجب نبود و این مذهب جمله عارفان باشد که در زمان ما اند.<sup>۱۳</sup>

عوامل دیگری نیز در رواج اباحیگری در میان صوفیان مؤثر بوده است که در ضمن بیان آسیب‌های دیگر به آنها خواهیم پرداخت. از جمله این عوامل رواج اندیشه «ملامتی» از نیمه دوم قرن سوم هجری در میان صوفیان است. در حقیقت اندیشه ملامتی عکس‌العملی افراطی در برابر اظهار حالات و مقامات و کرامات است که در آن دوره در میان صوفیان رواج داشته است. ملامتیان طبق این اندیشه برای حفظ اخلاص و دوری از ریا در اعمال، احوال و مقامات به بی‌مبالاتی نسبت به احکام شرعی و آداب پسندیده اجتماعی تظاهر می‌کردند.<sup>۱۴</sup> آنان اگر چه در باطن به احکام شریعت و آداب اجتماعی معتقد بودند ولی روشی را که برای حفظ اخلاص در پیش گرفتند، زمینه‌های مساعدی را برای اباحیگری در میان صوفیان بعدی فراهم ساخت.

### ۱-۳. انحراف در شیوه‌های تربیتی

یکی از آسیب‌های مهم و جدی است که با بی‌اعتنایی به شریعت و آموزه‌های اسلامی در میان عارفان مسلمان رواج یافت. علامه طباطبایی این انحراف را یکی از عللی می‌شمارد که سبب انحطاط تصوّف پس از قرن هفتم هجری و از دست دادن جایگاه و محبوبیت آن نزد مردم گردید. وی در این باره می‌گوید:

جماعتی از مشایخ صوفیه در کلماتشان بیان کرده‌اند که روش معرفت نفس هر چند روش تازه‌ای است و در شریعت اسلامی نیامده است ولی خدای متعال آن را می‌پسندد، چنانکه رهبانیت را که در میان نصاری آشکار گردید پسندید (حدید / ۲۷). بیشتر صوفیان این سخن را پسندیدند و همین به آنها اجازه داد که برای سیر و سلوک رسم‌ها و آدابی که در

شریعت نام نشانی از آنها نیست بسازند. همواره آداب و رسوم جدیدی را در پیش می‌گرفتند و آداب و رسوم شرعی را تعطیل می‌کردند تا اینکه شریعت در برابر طریقت قرار گرفت و در نتیجه حرمت محرمات از بین رفت و واجبات ترک شد و تکالیف ساقط گردید و طائفه‌ای بنام قلندریه، آشکار گردید و از تصوف چیزی جز گدایی و به کارگیری افیون و بنگ برای رسیدن به فنا نماند.<sup>۱۵</sup>

### تحقیقی درباره راه رسیدن به باطن شریعت

طبق آموزه‌های دینی شریعت و ظاهر دین دارای باطن و حقیقتی است.<sup>۱۶</sup> امام خمینی قدس سره درباره کسانی که شریعت اسلام را در آداب و احکام ظاهری منحصر می‌دارند چنین می‌گوید: کسانی که دعوت به صورت محض می‌کنند و مردم را از آداب باطنیه باز می‌دارند و گویند شریعت را جز این صورت و قشر معنی و حقیقتی نیست، شیاطین طریق الی الله و خارهای راه انسانیت‌اند و از شر آنها باید به خدای تعالی پناه برد.<sup>۱۷</sup>

بهترین و نزدیک‌ترین راه برای راه یافتن به باطن و حقیقت دین همان ظاهر دین و شریعت است و جز با پیروی شایسته و همه جانبه از آن نمی‌توان به حقیقت دین و توحید راه یافت. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

این که انسان راهی برای رسیدن به حقایق و باطن دین دارد درست است ولی راه آن به کار بستن درست و شایسته همین ظواهر دینی است، از حکمت خداوند به دور است که حقایق و مصالحی باشد و ظواهری را تشریح کند که بندگان را به آنها نرساند؛ زیرا که ظاهر عنوان و راه رسیدن به باطن است حاشا بر خدای عزوجل که برای رساندن بندگان به آن حقایق راه نزدیک دیگر وجود داشته باشد و آن را به بندگان نیاموزد و از آن غفلت کند یا در بیان آن سهل‌انگاری نماید و راه دورتر را در شریعت بیان نماید با اینکه خودش در کتابش فرمود:

تَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ. (نحل / ۸۹) ما این کتاب را نازل کردیم تا بیانگر همه چیز باشد.<sup>۱۸</sup>

امام خمینی (ره) در این باره خطاب به اهل باطن می‌گوید:

و اهل باطن بدانند که وصول به مقصد اصلی و غایت حقیقی، جز با تطهیر ظاهر و باطن

نیست؛ و بی تشبّث به صورت و ظاهر به لب و باطن نتوان رسید؛ و بی تلبّس به لباس شریعت راه به باطن نتوان پیدا کرد پس در ترک ظاهر، ابطال ظاهر و باطن شرایع است.<sup>۱۹</sup>

## نیاز به شریعت پس از وصول

رسیدن به حقیقت دین و توحید شهودی جز برای اندکی از سالکان با لطف و عنایات ربوبی و پس از مجاهدات پیگیر رخ نمی دهد. و ادعای وصول به توحید از هر کسی پذیرفته نیست. سالکانی که با عمل به شریعت به حقیقت توحید شهودی بار می یابند آیا پس از وصول نیازی به شریعت دارند یا خیر؟ برای پاسخگویی به این پرسش توجه به این نکته ضروری است که عبادت‌های ظاهری تنها برای رسیدن به حقیقت و باطن دین وضع نشده‌اند بلکه حظ و بهره ظاهر انسان از عبادت و بندگی خدای متعال هستند و چنانکه مراتب باطنی انسان بهره‌ای از ثناء و شکر خدای متعال دارند، ظاهر انسان نیز بهره‌ای از ثنا و شکر الهی و عبادت او دارد. از این رو با رسیدن به حقیقت هم این تکالیف به حال خود باقی هستند. تا زمانی که عالم طبیعت باقی است و بساط عالم ملک برجیده نشده است عبادات ظاهری و ظاهر شریعت نیز باقی است.<sup>۲۰</sup> در زندگی سرور کائنات نبی اکرم اسلام (ص) و اوصیای گرامی اش به روشنی در می یابیم که با رسیدن به کمال توحید و حقیقت دین نه تنها از عباداتشان کاسته نگردید بلکه افتخار و کمال خود را در بندگی و عبادات خدای متعال می دیدند بنابراین جایی برای آنچه برخی صوفیان جاهل و صوفی نمایان در این باره گفته‌اند و خود را از شریعت بی نیاز دانسته‌اند باقی نمی ماند.<sup>۲۱</sup>

علامه طباطبایی (ره) درباره لزوم پایبندی به شریعت پس از وصول می گوید:

احکام شریعت تا پیش از رسیدن به کمال توحید برای به دست آوردن آن است، اما پس از آن، از مقتضیات و احکام وصول بدان مقام است. از این رو پیامبر اکرم (ص) در پاسخ عائشه که از وی پرسید اینهمه رنج و زحمت در عبادت پروردگار برای چیست؟ فرمود: «أَقْلًا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؛ آیا بنده سپاسگزار خداوند نباشم؟» این پاسخ پیامبر اعظم (ص) آشکار می سازد که عبادات برخی انسانها برای دستیابی به کمال نیست بلکه برای اظهار امتنان و شکرگذاری از خدای متعال است.<sup>۲۲</sup>



## ۲. ریاضتها و مجاهدات نادرست

ریاضت، رنجها و سختیهایی است که سالکان برای تهذیب نفس و آماده کردن آن برای تابش انوار معرفت تحمل می‌نمایند. محیی الدین عربی در تعریف مجاهدت گوید:

«المجاهدة حمل النفس على المشاق البدنيه و مخالفة الهوى على كل حال»<sup>۲۳</sup>

مجاهدت وادار کردن نفس بر کارهای سخت بدنی و مخالفت هوس در همه حال است.

هجویری در تعریف ریاضت گوید:

ریاضت و مجاهدت جمله خلاف کردن نفس باشد.<sup>۲۴</sup>

ابن سینا در «اشارات» پس از بیان نیاز به ریاضت سه هدف عمده برای آن بر می‌شمارد:

تحتية مادون الحق و تطويع النفس الاماره للنفس المطمئنه، تطيف السر.<sup>۲۵</sup>

غیر خدا را از پیش پا برداشتن، نفس اماره را به فرمان نفس مطمئنۀ درآوردن و تطیف باطن.

عارف در سلوک عرفانی باید از هواهای نفسانی دست کشد، اخلاق ناپسند را از خویش دور سازد و خود را به اخلاق نیکو آراسته کند و با کنار زدن حجابها، زمینه تابش انوار معرفت را در قلبش فراهم کند. و این همه نیازمند ریاضتها و مجاهدتهای طولانی است. از این رو اصل ریاضت در سلوک عرفانی نیازی بنیادی و لازم به شمار می‌رود، و همه مکاتب عرفانی به گونه‌ای ریاضت تأکید می‌ورزند و آن را در سلوک لازم می‌شمارند.

عارفان مسلمان تلاش کرده‌اند که ریاضتهای خویش را با دستورات اسلامی تطبیق دهند؛ با این همه گاه به ریاضتهای سختی رو آورده‌اند که با دستورات اسلامی درباره حفظ بدن ناسازگار است<sup>۲۶</sup>، یا برای شکستن نفس و مخالفت با آن تن به پستی‌هایی می‌دهند که با کرامت انسانی سازگاری ندارد و اسلام آن را نمی‌پذیرد. فریدالدین عطار نیشابوری درباره ابراهیم ادهم از عرفای قرن دوم ه. ق (۱۶۱) آورده است:

وی را گفتند: تا در این راه آمدی هیچ شادی به تو رسیده است، گفته: چند بار به کشتی در بودم و مرا کشتی‌بان نمی‌شناخت جامه خَلَق - کهنه - داشتم و مویی دراز و بر حالی بودم که از آن اهل کشتی جمله غافل بودند و بر من می‌خندیدند و در کشتی مسخره [ای] بود. هر ساعتی بیامدی موی سر من بگرفتی و برکندی و سیلی بر گردن من زدی و من خود را به مراد خود یافتی و بدان خواری نفس خود شاد می‌شدی که ناگاه موجی عظیم برخاست و بیم هلاک

پدید آمد، ملاح گفت: یکی از اینها را در دریا می باید انداخت تا کشتی سبک شود مرا گرفتند تا در دریا بیندازند موج بنشست و کشتی آرام گرفت. آن وقت که گوشم گرفته بودند تا در آب اندازند، نفس را به مراد دیدم و شاد شدم. یک بار دیگر به مسجدی رفتم تا بخسبم رها نمی کردند و من از ضعف و ماندگی چنان بودم که بر نمی توانستم خاست، پایم گرفتند و می کشیدند و مسجد را سه پایگاه بود سرم بر هر پایه که بیامدی بشکستی و خون روان شدی، نفس خود را به مراد خویش دیدم. یکبار دیگر پوستینی داشتم، جنبنده بسیار درو افتاده و مرا می خوردند ناگاه از آن جامها که در خزینه نهاده بودم یادم آمد. نفس فریاد برآورد که آخر این چه رنج است؟! آنجا نیز نفس به مراد دیدم.<sup>۲۷</sup>

ملامتیه برای شکستن نفس و مخالفت با آن از نیکنامی گریزان بودند و به گناه و بدی تظاهر می کردند.<sup>۲۸</sup> با اینکه به شریعت پایبند بودند در ظاهر خود را لابلای بی اعتنا به آن نشان می دادند. روش ملامتی در ادبیات عرفانی نیز نمودی آشکار دارد. به کار بردن الفاظی چون می، میکده، دیر مغان، رندی، قلندری، خرقة سوزی و مانند آن برای بیان معانی بلند عرفانی از این روش ملامتی ریشه می گیرد.<sup>۲۹</sup>

روش ملامتی گونه ای ریاضت و مجاهده با نفس صوفیانه است که اسلام آن را نمی پذیرد. اسلام نمی پسندد که مؤمن کاری کند که شرف و احترام خویش را در بین مردم از بین ببرد. اسلام چنانکه باریا و تظاهر به کار خوب مخالفت می کند، با تظاهر دروغین به بدی و گناه هم مخالفت می ورزد.<sup>۳۰</sup>

### تحقیقی درباره ریاضت در اسلام

دین اسلام انسانها را به کامل ترین و نزدیک ترین راهها در حرکت به سوی خدا فرا می خواند. شریعت اسلامی آنچه را در حرکت به سوی خدای متعال و تابش انوار معرفت ضروری می نماید بیان کرده است. علامه طباطبایی در رساله الولاية در این باره می گوید:

آنچه از کتاب و سنت آشکار می گردد این است که شریعت اسلامی اجازه توجه به غیر خدای متعال را به اهل سلوک نمی دهد و چنگ زدن به غیر خدای سبحان را روا نمی داند مگر راهی که شریعت بر به کارگیری آن فرمان داده است همانا شریعت اسلامی کمترین ذره ای در بیان

احکام سعادت و شقاوت فروگذار نکرده و هیچ چیزی را که در سیر الی الله برای سالکان لازم است فرو نگذاشته است.<sup>۳۱</sup>

باید دانست که جامع ترین ریاضتها برای تهذیب نفس و حرکت به سوی خدای متعال در احکام شریعت نهفته است. باید این دستورات را به درستی شناخت و به درستی به کار بست. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نامه به عثمان بن حنیف فرمود:

وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ أَرُوْضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْحَوْفِ الْأَكْبَرِ.<sup>۳۲</sup>

جز این نیست که من نفس خود را با تقوی مشقت و ریاضت می‌دهم تا در روز ترس بزرگ در امن و امان آید.

امام در این سخن هر ریاضتی را نمی‌ستاید بلکه ریاضت به تقوا را برای در امان ماندن و رهایی از سختیهای جهان آخرت لازم می‌شمارد.

امیرالمؤمنین در سخنی دیگر تمام احکام شریعت را ریاضتهایی برای نفس می‌شمارد:

الشَّرِيعَةُ رِيَاضَةُ النَّفْسِ.<sup>۳۳</sup>

شریعت ریاضت نفس است.

علامه طباطبایی درباره گریز از ریاضتهای شرعی و رو آوردن به ریاضتهای شاقه و

سخت می‌گوید:

بهره هر کس از کمال به میزان پیروی او از شرع است. و چه نیکوست این سخن که برخی اهل کمال گفته‌اند که دست برداشتن از سیر و سلوک شرعی و روی آوردن به ریاضتهای سخت نوعی فرار از سخت‌تر به آسانتر است! زیرا پیروی و فرمانبرداری از شریعت کشتن دائمی و تدریجی نفس است و تا نفس موجود است ریاضتهای شرعی نیز ادامه دارد. اما ریاضتهای سخت کشتن دفعی نفس است و از این روزه ریاضتهای شرعی آسانتر است.<sup>۳۴</sup>

یکی از اهل کمال در این باره می‌گوید:

اهل ریاضت از ریاضتهای خداداد که معجزه است به سوی ریاضتهای خود ساخته که سحر است فرار می‌کنند اگر به راستی در پی ریاضت هستید در عرصه زندگی با اخلاق شایسته و رفتار پسندیده عمل کنید نه اینکه مشکلاتی که خداوند برای رشد شما آفریده است رها کنید و در گوشه‌ای سختیها خود ساخته را بر خود تحمل کنید. همین احکام ظاهری در شرع و آنچه خداوند در زندگی برای فرد پیش می‌آورد خودش ریاضت این امت است.<sup>۳۵</sup>

### ۳. شَطَحِيَّات

سخنانی است که عارفان در حال وجد و بی خودی به زبان می آورند و در ظاهر با عقل و شرع ناسازگار است. شیخ روزبهان بقلی / م ۶۰۶ ه.ق) در تعریف شطح گوید:

در عربیت گویند: شَطَحٌ يَشْطُحُ إِذَا تَحَرَّكَ، شطح حرکت است و آن خانه را که آرد در آن خرد کنند مشطاح گویند، از بسیاری حرکت که در او باشد. پس در سخن صوفیان شطح مأخوذ است از حرکات اسرار ایشان چون وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سر ایشان عالی شود... چون ببینند نظایرات غیب و مضمرات غیب و اسرار عظمت بی اختیار مستی در ایشان درآید، جان به جنبش درآید سر به جوشش درآید، زبان به گفتن درآید. از صاحب وجد کلامی صادر شود، از تلذّب احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد آن کلمات را غریب یابند، چون وجهش نشناسند در رسوم ظاهر و میزان آن نبینند به انکار و طعن از قائل مفتون شوند.<sup>۳۶</sup>

وی گوید: بیشترین شطحیات را در سخنان بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج یافتیم و سخنان آن دو را از همه مشکل تر دیدم.<sup>۳۷</sup>

از جمله شطحیات بایزید آمده است که: «مدتی گرد خانه طواف می کردم، چون به حق رسیدم خانه را دیدم که گرد من طواف می کرد.»<sup>۳۸</sup> بایزید را گفتند: «جمله خلق در تحت لوای محمد خواهند بود. گفت که لوای من از لوای محمد عظیم تر است.»<sup>۳۹</sup> جمله «سبحان ما اعظم شأنی» پاک و منزّه هستم چقدر منزلتم بزرگ است از بایزید مشهور است.<sup>۴۰</sup>

#### تحقیقی درباره شطحیات عارفان

این گونه سخنان عارفان مخالفت‌های زیادی را از سوی متکلمان و فقیهان برانگیخته است. برخی صوفیان جانیشان را در این راه از دست داده‌اند، چنانکه منصور حلاج با پایداری اش بر گفتن «انا الحق» بر دار رفت.

برخی محققان این گونه سخنان را مخالف عقل می‌پندارند و وجوهی که در تفسیر و توجیه آنها احتمال داده‌اند، نمی‌پذیرند.<sup>۴۱</sup>

صوفیان خود این سخنان به ظاهر مخالف عقل و شرع را می‌پذیرند و نیازمند تفسیر و تأویل می‌دانند؛ چنانکه ابونصر سراج بخشی از کتاب «اللمع» را به شرح اینگونه سخنان پرداخته

است.<sup>۴۲</sup> و روزبهان بقلی کتاب «منطق الاسرار ببیان الانوار» را به عربی و کتاب «شرح شطحیات» را به فارسی در این باره نگاشته است.

همه شطحیات صوفیان یکسان نیستند. برخی را با اندک تأمل و آشنایی به مبانی عرفان می توان پذیرفت و معانی درستی برای آن یافت ولی برخی دیگر همانند شطحیات بایزید و حلاج بسیار مشکل اند و به سختی باید آنها را تفسیر کرد. این گونه سخنان از کاستی های سلوک و بقاء خودیت در جان سالک ریشه می گیرد و محققان عرفان از آن پروا ندارند؛ چنانکه ابن عربی درباره شطخ گوید: شطح کلمه ای است که بوی سبک سری و دعوی دهد و آن به ندرت از محققان صادر می شود.<sup>۴۳</sup>

امام خمینی (ره) اظهار این سخنان را از برخی اصحاب کشف و سلوک، ناشی از نقصان سلوک و بقای انانیت در جان آنان می شمارد<sup>۴۴</sup> از این گذر این سخنان را در کلمات سالکانی که در مسیر شریعت گام می نهند و خودیتها را از خود دور ساخته اند نمی توان دید.<sup>۴۵</sup>

#### ۴. مکاشفات و الهامات

با آغاز سلوک و در پیش گرفتن مجاهدتها و ریاضتها، ابواب مکاشفات و مشاهدات به سوی سالکان باز می گردد. مشاهدات از سنخ علوم حضوری و دارای انواع گوناگونی هستند. وقوع این مکاشفات سالکان را با اسرار سلوک و معایب عبودی آنان آشنا می سازند و با لذتها و بهجت هایی که در پی دارند شوق سالکان را برای ادامه سلوک و تحمل سختی های آن می افزایند. از این رو از ضرورت های سلوک عبودی به شمار می روند. نجم الدین رازی از عرفای قرن هفتم، سه فایده برای مکاشفات بر می شمارد:

اول آنکه بر احوال خویش از زیادتی و نقصان و سیر و وقفه و فترت و وجد و شوق و فسردگی و بازماندگی و رسیدگی و فجور و تقوی اطلاع حاصل نماید و از منازل و مقامات راه و درجات و درکات علو و سفلی و حق و باطل خبر یابد.

دوم فایده آنکه وقایع مکاشفات - دلی و روحی و ملکی نیک با ذوق بُود، سالک را از آن شوقی و قوتی و ذوقی در شوقی پدید آید که بدان ذوق و شرب، انس از خلق و مألوفات طبع باطل کند و با مغیبات عالم روحانی و لطایف و معانی و اسرار و حقایق انس پدید آید و بکلی متوجه عالم طلب شود.

سوم فایده آنکه از برخی مقامات این راه جز با تصرف وقایع غیبی - مکاشفات - و به همت شیخ کامل عبور نتوان کرد.<sup>۴۶</sup>

همه مکاشفاتی که برای سالکان رخ می دهد درست و یکسان نیستند. نوع دیدگاهی که سالک نسبت جهان و هستی دارد و راه و روشی که در زندگی و ریاضتها در پیش می گیرد در وقوع مکاشفات و چگونگی آن تأثیر بسزا دارند.

برخی محققان برآنند که عرفان مستقل از ادیان و آیین های گوناگون است و عارفان در هر فرهنگی تنها احوال و یافته های خویش را بر وفق آن آیین که در دامنش پرورش یافته اند تفسیر می کنند.<sup>۴۷</sup>

به سخن دیگر، عرفان یک تجربه است و ادیان و اندیشه ها تعبیرهایی در آن تجربه.<sup>۴۸</sup> این نظر گاه درست به نظر نمی رسد؛ زیرا چنانکه گذشت، نوع اندیشه ها و ریاضاتی که سالکان در پیش می گیرند در چگونگی حالات و واردات آنان تأثیری تمام دارد. از این رو اگر سالکان با اعتقاداتی نادرست وارد سلوک گردند و مجاهدات و ریاضتهای پیش ساخته را در پیش گیرند به میزانی که از شریعت و راه تعیین شده الهی فاصله می گیرند و از هواهای خویش پیروی می کنند راه نفوذ شیطان را در حالات و مکاشفات خود می گشایند. و با تکیه بر این مکاشفات نادرست به گمراهی می افتند و دیگران را به گمراهی می افکنند. بسیاری از فرقه های انحرافی از این راه به وجود آمده اند و مردمی را به گمراهی کشانیده اند.

آیه الله جوادی آملی در باره علت خطاپذیری شناخت شهودی می نویسد:

یکی از علل نفوذ خطا در کشف و شهود و معرفت عرفانی در اثر خلط مثال متصل با مثال منفصل است؛ یعنی آن چه را که یک سالک غیر واصل در علم، و مثال متصل خود می بیند. آن را جزو عالم مثال منفصل می پندارد و چون در مثال منفصل که صنع بدیع خدا و منزله از هر عیب و آسیب و هر نقصی است هیچ گونه فتور و تفاوت و شکاف رخنه ندارد، چنین باور می کند که حق غیر مشوب را دیده است؛ نظیر رؤیاهای غیر صادق که هراجس نفسانی متمثل می شود و بیننده می پندارد که جزئی از اجزای نبوت انبایی نه تشریحی نصیب وی شده است؛ در حالی که اخطار خاص یا اوصاف مخصوص وی برایش متمثل شده است.

راه دیگر نفوذ خطا در یافته های شهودی، این است که گاهی در اثر یافته های قبلی و باورهای

پیشین، با چشم حولا [دوبین] به سراغ عالم مثال منفصل می‌رود و آن را با نگرش خاص خود و از زاویه بینش احولی می‌بیند؛ لذا ممکن است اشتباه کند، چنان که ممکن است گاهی حق را در مثال منفصل و یا برتر از عالم مثال مشاهده نماید؛ لیکن وقتی از حالت شهود که دولت مستعجل است، به نشئه علم حصولی تنزل کرد و خواست یافته‌های خود را در قالب اندیشه‌های بشری شرح دهد، چون مسبوق به یک سلسله افکار خاص می‌باشد. در تبیین آن دچار اشتباه شود.<sup>۴۹</sup>

محققان عرفان به جهت احتمال وقوع خطا در مکاشفات عرفانی، وجود معیارهایی را برای نقد مکاشفات عرفانی و جدا کردن سره از ناسره آن ضروری می‌دانند. مهم‌ترین معیار نقد مکاشفات، کشف معصومانه صاحبان یقین و شریعت اسلامی است که از دستبرد شیطان و تصرفات قوه خیال در امان است.

تکیه بر مجاهدات نادرست و مکاشفات غلط و شیطانی، کج کردن راه خدا و دین‌سازی و فرقه‌آفرینی یکی از آسیب‌های مهم در طول تاریخ عرفان اسلامی بوده است. حسن بصری یکی از زهاد هشتگانه و صوفیان نخستین بود. پس از جنگ جمل و پیروزی سپاه علی بن ابی طالب (ع) بر سپاه طلحه و زبیر، علی (ع) از محلی عبور می‌کرد، دید حسن بصری در آنجا وضوء می‌گیرد فرمود: ای حسن درست وضوء بگیر.

حسن در پاسخ گفت: ای امیر مؤمنان تو دیروز - در جنگ جمل - مسلمانانی را کشتی که گواهی بر یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم می‌دادند و نماز می‌خواندند و وضوء درست می‌گرفتند. علی (ع) فرمود: آنچه دیدی واقع شد، اما چرا ما را بر ضد دشمن یاری ندادی؟ حسن بصری گفت: در روز اول جنگ، غسل کردم و خود را معطر نمودم و اسلحه‌ام را برداشتم ولی در شک بودم که آیا این جنگ صحیح است یا خیر؟! وقتی به محل «خریبه» رسیدم، شنیدم ندا دهنده‌ای گفت: ای حسن برگرد، زیرا قاتل و مقتول هر دو در آتش‌اند. از ترس جهنم به خانه برگشتم و در جنگ شرکت نکردم. در روز دوم نیز برای جنگ حرکت کردم باز همین حادثه پیش آمد. حضرت فرمود: راست گفتی. آیا می‌دانی ندا دهنده، چه کسی بود؟ حسن گفت: نمی‌دانم. امام فرمود: او برادرت ابلیس بود و تو را تصدیق کرد که قاتل و مقتول از لشکر دشمن در آتش هستند. حسن گفت: اکنون فهمیدم که قوم - دشمن - به هلاکت رسیدند.<sup>۵۰</sup>

## ۵. صوفیان ریاکار و مردم فریب

با پیدایش و گسترش تصوّف و عرفان اسلامی همواره در برابر صوفیان حقیقی و بزرگان عرفان اسلامی که بازهد و ریاضت و وارستگی از دنیا به سر می‌بردند و تحقیقات ارزنده‌ای را از خود به جای گذاشتند، صوفیان دنیاطلب و مردم فریبی بوده‌اند که بر خلاف اصول و مبانی تصوّف گام بر می‌داشتند و مایه بدنامی تصوّف و صوفیان حقیقی می‌گشتند<sup>۵۱</sup>؛ به ویژه با رشد و تکامل تصوّف و گسترش نفوذ و احترام صوفیان در بین مردم، این گروه از صوفیان رو به فزونی گذاشتند. علامه طباطبایی وجود این دسته از صوفیان ریاکار را یکی از دو عامل مهم انحطاط و سقوط عرفان و تصوّف اسلامی پس از قرن هفتم هجری می‌دانند:

«هر شأنی از شئون زندگی مردم که عامه مردم با آن سروکار دارند وقتی اقبال نفوس نسبت به آن زیاد شد و مردم عاشقانه به سوی آن گرویدند قاعده کلی و طبیعی چنین است که عده‌ای سودجو و حيله‌باز خود را در لباس اهل آن مکتب و مسلک در می‌آورند و آن مسلک را به تباهی می‌کشند و روشن است که در چنین وضعی همان مردمی که با شور و عشق روی به آن مکتب آورده بودند، از آن مکتب متنفر می‌شوند.»<sup>۵۲</sup>

محققان صوفیه همواره نقد و طرد این دسته را وظیفه خود می‌شمردند، حافظ درباره آنان می‌گوید:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد  
بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کرد

در جای دیگر گوید:

نقد صوفی نه همین صافی بیغش باشد  
ای بسا خرّقه که مستوجب آتش باشد  
شمس تبریزی درباره اینان گوید:

اول با فقیهان نمی‌نشستم و با درویشان می‌گشتم، می‌گفتم اینها از درویشی بیگانه‌اند؛ چون دانستم که درویشی چیست و ایشان کج‌اند، اکنون رغبت مجالست فقیهان بیش دارم از این درویشان! زیرا فقیهان باری رنج برده‌اند، اینها می‌لافند که درویشم! آخر درویشی کو؟!<sup>۵۳</sup>

## نتیجه

با همه تلاشی که عارفان مسلمان در فهم دقایق و لطایف عرفانی و راه و رسم سلوک و بندگی از متون دینی اسلام نمودند، با فاصله گرفتن از آموزه‌های اسلامی و عرفان اصیل



اهل بیت (ع) و در پیش گرفتن راهی جز آنچه خدای متعال پیش روی انسانها قرار داده است و بکارگیری روشهای خود ساخته و تأثیر پذیری از عارفان غیر مسلمان زمینه آسیبهای جدی را فراهم ساختند. آنچه در این نوشتار بر شمردیم تنها برخی از آسیبهای عرفان و تصوف اسلامی است. به جز اینها آسیبهای فراوان دیگر وجود دارد همانند درون گرایی افراطی، کوتاهی در اداء برخی فرایض و تکالیف اجتماعی مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، افراط در زهد و برخی آموزه‌های دینی، تأسیس خانقاه‌ها و رقص و سماع برای ایجاد حال، روابط نادرستی که بین سالک و مرشد وضع نموده‌اند، اعطاء خرقه، تلقین ذکر توجه به استاد برای دفع خواطر و در مجموع منزلتی که برای قطب و بیعت با او پنداشتند. دور گشتن از شریعت و الگوهای عملی آن یعنی پیامبر اکرم (ص) و حضرات معصومان (ع) زمینه‌ساز بروز این آسیب‌ها و بسیاری از آسیب‌های دیگر گردید. در طول تاریخ تصوف و عرفان به ویژه پس از قرن دهم عالمانی بوده‌اند که با پیروی از شریعت و الگوهای عملی آن قله‌های عرفان و شهود را پیموده‌اند و از این آسیب‌ها در امان ماندند. عالمانی که امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی (ره) از نمونه‌های بارز آنها هستند. آنان عرفان ناب شیعی را به جهانیان عرضه کردند و نمونه‌هایی روشن برای سالکان راه خدا گردیده‌اند.

### پی‌نوشتها:

۱. ر. ک: علامه محمد حسین طباطبائی، بررسی‌های اسلامی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، (دفتر تبلیغات اسلامی)، ج ۱، ص ۲۲۰.
۲. مطهری، شهید مرتضی، انسان کامل (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ه. ش) ص ۱۷۸.
۳. مطهری، شهید مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ه. ش) ص ۱۹۷.
۴. آملی، سید حیدر، اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة، با مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش) ص ۸ و ۲۴.
۵. نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله (انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۵۹ ش) ص ۳.
۶. هجویری غزنوی، ابوالحسن علی، کشف المحجوب، تصحیح د- ژوکوفسکی با مقدمه قاسم انصاری (کتابخانه طهوری، ۱۳۵۸ ه. ش) ص ۴۹۹.
۷. اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة، ص ۵.
۸. مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ج ۳، ص ۲ و ۱.
۹. لاهیجی، شمس‌الدین محمد، شرح گلشن راز مفاتیح الاعجاز، تصحیح محمدرضا بزرگر (انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه. ش) ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۱۰. همان.
۱۱. کشف المحجوب، ص ۳۳۰. حق تعالی اندر غلبه حال و قوت وجد و قلق شوق که پدیدار آید حافظ بنده باشد و امر به ظاهر وی میراند و ویرا بر گزاردن آن نگاه دارد.
۱۲. سراج طوسی، ابی نصر، اللمع، با تصحیح رنولد نیکلسون، انتشارات جهان، ص ۴۲۴.
۱۳. حسنی رازی، سیدمرتضی بن داعی، تبصرة العوام با تصحیح عباس اقبال (انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ه.ش) ص ۱۳۲.
۱۴. عقیقی، دکتر ابو العلاء، ملامتیه، صوفیه و فتوت، ترجمه دکتر نصرت الله فروهر (انتشارات الهام، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش)، ص ۲۵ و ۳۲.
۱۵. علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان، (چاپ بیروت)، ج ۵، ص ۲۸۲.
۱۶. همان: «والذی یقضى به فی ذلك الكتاب و السنة و هما یهدیان الی حکم العقل هو ان تحت ظواهر الشریعة حقایق هی باطنها حق.» علامه طباطبایی در رساله «الولایة»، برهانی نیز برای اثبات آن آورده است. (رساله الولایة، ص ۶ و ۷).
۱۷. امام خمینی، آداب الصلاة، (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) چاپ اول، ۱۳۷۰ ه.ش) ص ۱۵۴.
۱۸. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۸۲.
۱۹. آداب الصلوة، ص ۲۹۱.
۲۰. همان.
۲۱. مگر در حالاتی که سالک با مجذوب شدن در حق از خود بی خود گردد و از حال جذب بیرون نیاید. در این حالت با نبود عقل تکلیفی متوجه وی نیست همانند حال بیهوشی و اغماء.
۲۲. طباطبایی، علامه سیدمحمد حسین، رساله لب اللباب (انتشارات حکمت، بی تا) ص ۵۷.
۲۳. ابن عربی، محیی الدین، رسائل ابن عربی، اصطلاحات الصوفیه، داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۸.
۲۴. کشف المحجوب، ص ۲۴۵.
۲۵. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۸۱. خواجه در شرح اشارات درباره ریاضیات عارفانه گوید: ریاضیات عارفانه بازداشتن نفس از توجه به غیر خدا و توجه دادن آن به خدای متعال است تا روی آوردن به خدا و بریدن از غیر او در نفس رسوخ کند و ملکه گردد.
۲۶. شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه.ق) خطاب به مریدی زیر درخت بید می گفت: ای جوانمرد، این درخت که تو می بینی هشتاد ختم قرآن کردم سه نگونسار از این درخت درآویخته. (تذکرة الاولیاء، فریدالدین عطار نیشابوری، ج ۲، ص ۳۲۹) اگر چه بسیاری از حکایاتی که از عارفان نقل می کنند اغراق آمیز است ولی در مجموع از ریاضتهای سخت و طاقت فرسای آنان حکایت می کند.
۲۷. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، با تصحیح، رنولد نیکلسون، ج ۱، ص ۹۸ و ۹۹.
۲۸. و به همین دلیل به «ملامتیه» و «ملامتیه» مشهور شدند.
۲۹. ر.ک: تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی (انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۵۶ ه.ش)، ص ۱۸۷-۱۹۴ و «انسان کامل»، علامه مرتضی مطهری (ره)، ص ۱۸۲-۱۸۳.
۳۰. انسان کامل، ص ۱۸۳.
۳۱. نهج البلاغه، با ترجمه علامه جعفری، خطبه ۴۵، ص ۹۱۶.
۳۲. همان.
۳۳. خوانساری، جمال الدین، شرح غرر الحکم و درر الکلم (دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ه.ش) ج ۱، ص ۱۴۵.

۳۴. طباطبایی، علامه محمد حسین، رساله الولاية، مؤسسه بعثت، ۱۳۶۰ هـ.ش) ص ۴۱.
۳۵. دولابی، حاج اسماعیل، مصباح الهدی، باکوشش مهدی طیب، ج ۱، ص ۱۹۲.
۳۶. بقلی شیرازی، شیخ روزبهان، شرح شطحیات، با تصحیح هری کرین (کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۰ هـ.ش) ص ۵۶ و ۵۷.
۳۷. همان، ص ۱۳.
۳۸. تذکرة الأولیاء، ج ۱، ص ۱۶۱.
۳۹. شرح شطحیات، ص ۱۳۲.
۴۰. تاریخ تصوّف در اسلام، ص ۴۴۹.
۴۱. استیس، و. ت. عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (سروش ۱۳۵۸ هـ.ش) ص ۲۶۴. استیس در این کتاب چهار نظریه در تفسیر شطحیات بیان می‌دارد و همه آنها را رد می‌کند و می‌گوید: این شطحیات تناقض منطقی هستند و جندنان تعبیرات درست و سنجیده‌ای نمی‌توان ارائه کرد که بتواند فرضیه مقبولی برای توضیح و توجیه این موارد باشد.
۴۲. المجمع، ص ۳۸۰-۳۹۴.
۴۳. رسائل ابن عربی، ج ۲، اصطلاحات الصوفیه، ص ۳.
۴۴. امام خمینی (ره)، روح‌الله، مصباح الهدایه الی الخلافة والولاية، با مقدمه جلال‌الدین آشتیانی نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۵۳ و ۸۸ مآوقع من الشطحیات من بعض اصحاب المکاشفه و السلوک و ارباب الریاضة فهو لفقصان سلوکهم و بقاء الانانیة فی سزهم او سز سزهم فتجلی علیهم انفسهم بالفرعونیة.
۴۵. همان.
۴۶. رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، انتشارات سنائی، ص ۱۶۳-۱۶۴.
۴۷. عرفان و فلسفه، و. ت. استیس، ص ۳۵۶.
۴۸. یربیری، دکتر سیدیحیی، فلسفه عرفان، (دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ هـ.ش) ص ۲۸۵-۲۸۹.
۴۹. جوادی آملی، آیت‌الله عبدالله، شناخت‌شناسی در قرآن، (مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۷۲ هـ.ش) ص ۳۹۳ و ۳۹۴.
۵۰. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار (دارالاسوة، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق) ج ۲، ص ۲۰۹.
۵۱. عرفان اسلامی از نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم تا اوایل قرن هفتم در اوج پیشرفت و گسترش بود و از مهم‌ترین دوره‌های تصوف اسلامی بشمار می‌رود. مردم به آن روی می‌آوردند حتی سلاطین و امیران نیز بدان اقبال و توجه داشتند که نمونه آن را در رفتن سلطان محمود غزنوی به خانقاه شیخ ابوالحسن خرقانی هنگام حرکت به ری می‌توان نام برد. (تذکرة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۷۲ ر.ک: سیر عرفان در اسلام، ص ۱۳۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰.
۵۲. طباطبایی، علامه محمدحسین، المیزان، ط بیروت، ج ۵، ص ۲۸۲.
۵۳. تبریزی، شمس‌الدین محمد، مقالات شمس تبریزی، تصحیح احمد خوشنویس، (مؤسسه عطایی، تهران، ۱۳۴۹ هـ.ش)، ص ۳۰۶.